

مورد نیاز خود را از یک شرکت تولید و عرضه کننده برق اسپانیایی خریداری کند.

خصوصی سازی صنعت برق در ایران

خصوصی سازی صنعت برق در ایران، طی برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور آغاز گردید. اما این روند، به دلیل نبودن بستر مناسب و فرهنگ لازم و عدم انجام کار مطالعاتی و کارشناسی کافی، تاکنون موفقیت چندانی نداشته و به واگذاری برخی امور دولتی به پیمانکاران خصوصی با حفظ نیروی انسانی موجود محدود بوده است که در نتیجه، به افزایش هزینه های دولتی، کاهش بهره وری نیروی انسانی و افزایش قیمت تمام شده و یارانه های برق منجر گردیده است. به طوری که مجلس، برای اجبار دولت به واگذاری و فروش سهام شرکت های دولتی به بخش خصوصی، تصویب بودجه شرکت های دولتی را از سال ۸۲، منوط به ارایه برنامه خصوصی سازی و میزان بودجه مصوب را مبتنی بر میزان پیشرفت این برنامه نموده است؛ چرا که درآمد پیش بینی شده از محل فروش سهام شرکت های دولتی در بودجه سال ۸۱ حاصل نشد و از ۱۲۰۰ میلیارد تومان درآمد پیش بینی شده در بودجه سال ۸۱، تنها ۱۵۰ میلیارد تومان محقق شد.

شکست و ناکامی دولت در تجربه خصوصی سازی طی دو برنامه توسعه، ناشی از ناکارآمدی روش های موجود مزایده و بورس سهام بوده است؛ از این رو باید به دنبال ابداع روش هایی برای کاهش بار مسئولیت دولت و واگذاری امور به بخش خصوصی بود.

خصوصی سازی به روشی دیگر

بورس، مهم ترین اهرم و ابزار و شاخصه و مکانیزم اقتصاد بازار آزاد است که متشکل از دو بورس سهام و بورس کالا می باشد. بورس، مهم ترین راهکار و مکانیزم موجود برای پیشبرد پروژه خصوصی سازی در اقتصاد برق است. اقتصاد برق از دو عنصر اساسی صنعت برق و کالای برق تشکیل می گردد. بورس سهام، محل واگذاری مالکیت دولتی بر صنعت برق از رهگذر عرضه و فروش سهام صنعت برق به بخش خصوصی است. مطابق ماده ۹۵ برنامه سوم توسعه، شورای بورس کشور، مجاز به تشکیل بورس کالا گردیده است، در این راستا تاکنون موضوع تشکیل بورس نفت و فلزات مطرح شده و تشکیل بورس فلزات نیز مورد تصویب شورای بورس قرار گرفته و جزئیات

بورس برق و خصوصی سازی

استراتژی خصوصی سازی صنعت برق، طی دهه گذشته، به دلیل فقدان راهکارهای مناسب جهت خروج از بحران مالکیت، با شکست رو به رو بوده است. با راه اندازی بورس کالای برق و ایجاد تمایز بین صنعت برق و کالای برق، می توان مالکیت خصوصی بر کالای برق را ایجاد و آن را به سوی صنعت برق گسترش داد. ایجاد بورس کالای برق، مقدمه و پیش نیاز فعال شدن بورس سهام برق است و از این رهگذر دولت می تواند مالکیت و مدیریت صنعت برق را به بخش خصوصی منتقل و خود را از تصدی گری آن رها سازد. در این خصوص آقای حسین ارغوانی؛ سرپرست دفتر برنامه ریزی و بودجه شرکت توزیع نیروی برق مرکز تهران مقاله ای را ارائه نموده اند که از نظر تان می گذرد.

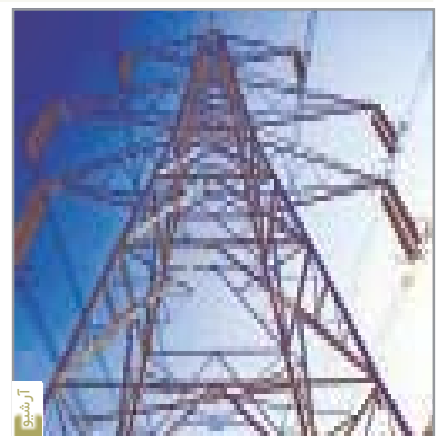
اشاره

اقتدار و حاکمیت آن ها در کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته به شمار می رود. از این رو، خصوصی سازی در اداره و مالکیت این صنعت، یکی از معیارهای مهم سنجش توسعه اقتصادی و سیاسی کشورها است. اتحادیه اروپا، به عنوان مهم ترین تصمیم خود در سال ۲۰۰۲، تصمیم به آزاد سازی کامل بازارهای برق و گاز کشورهای عضو این اتحادیه و بازکردن آن بر روی رقبای خارجی تا سال ۲۰۰۵ گرفته بود. بنا به اظهار سخنان گوی کمیسیون اتحادیه اروپایی، این تصمیم به مثابه انقلابی در اقتصاد و بازار انرژی اروپا خواهد بود.

با آزادسازی و یکپارچگی بازار برق اتحادیه اروپا، مصرف کنندگان و عرضه کنندگان برق اروپایی، از حق انتخاب یکدیگر برخوردار می شوند. این مسأله، بدین معنا است که برای نمونه، یک مصرف کننده برق آلمانی می تواند برق

با فروپاشی بلوک شرق، جهان به سرعت در حال حرکت به سوی تک قطبی شدن و یکپارچگی اقتصادی و سیاسی به پیش می رود. اقتصادهای ملی، در حال ذوب شدن در اقتصاد جهانی می باشند و اکثر کشورهای، از جمله کشور ما، برای پیوستن به سازمان اقتصاد جهانی، در نوبت ایستاده اند و گویا این روندی گریز ناپذیر است. و در این راستا، خصوصی سازی، مهم ترین شرط الزامی و مؤثرترین راهکار پیشنهادی این سازمان جهانی به کشورهای داوطلب عضویت در آن است. خصوصی سازی، با کاهش نقش و دخالت دولت ها در اقتصاد کشورها، موجب افزایش بهره وری از منابع اولیه، سرمایه و نیروی انسانی و در نتیجه، کاهش قیمت ها و بهبود کیفیت کالاها می گردد.

صنعت برق، یکی از عرصه های مهم حضور دولت ها در صحنه اداره امور اقتصادی و از ابزارهای مهم اعمال



آرشیو

آرشیو

خصوصی دریافت کند. بورس برق، محل معامله و خرید و فروش کالای برق و شبکه برق محل مبادله این کالا بین عرضه کنندگان و مصرف کنندگان یا فروشندگان و خریداران است.

ویژگی مهم دیگر بورس برق که ناشی از غیر قابل انباشت بودن این کالا می باشد، آن است که در یک شبکه به هم پیوسته و سراسری مشترک نمی توان کالاهای تولید شده توسط تولید کنندگان مختلف را شناسایی و از یکدیگر تفکیک نمود. هم چنین، با توجه به یکسو بودن جهت حرکت انرژی از نیروگاه به شبکه و از شبکه به مشترک، امکان ارجاع کالای نامرغوب از خریدار به فروشنده وجود ندارد؛ از این رو، مدیریت شبکه، علاوه بر داشتن مسئولیت انتقال انرژی از خریدار به فروشنده، مسئول کنترل کمیت و کیفیت کالای تحویل داده شده به مشتری و جبران خسارت وارده ناشی از قطع برق و نوسانات ولتاژ و فرکانس به مشترک نیز می باشد. بورس برق، محل تعیین قیمت و معامله و داد و ستد برق و عقد قرارداد های تامین برق میان خریداران و فروشندگان و شبکه برق، محل تحویل برق مورد قرارداد از سوی فروشندگان به خریداران است. بنابراین، شبکه برق همانند یک بانک قدرت و انرژی عمل می کند. هر نیروگاه مولد برق، دارای دو نوع حساب جاری در نزد این بانک است؛ قدرت و انرژی تحویلی از سوی نیروگاه به شبکه، به مثابه واریز به حساب ها و شارژ آن ها و فروش قدرت و انرژی، به مثابه برداشت از حساب های جاری هر نیروگاه می باشد. نصب هر انشعاب برق، به معنای برداشت از حساب جاری قدرت به میزان قدرت انشعاب منصوبه و کارکرد کنتورها، به معنای برداشت از حساب جاری انرژی مطابق قبض مصرفی مشترک است. حداکثر حجم برداشت هر نیروگاه از حساب های خود، برابر حجم واریز به حساب ها می باشد؛ یعنی هر نیروگاه، حداکثر برابر قدرت و انرژی تحویلی به شبکه می تواند به مشتریان خود برق بفروشد و در گردش حساب جاری قدرت همواره بایستی قدرت رزرو و ضریب بار و همزمانی مد نظر قرار گیرد.

بورس برق و مدیریت صنعت برق

از آن جا که صنعت برق در حال حاضر به طور یکپارچه تحت مالکیت و مدیریت دولتی اداره می شود و تفکیکی بین صنعت برق و کالای برق نیست و از سوی

نتیجه، با شبکه خط انتقال و توزیع قابل جابه جایی است؛ اما از آن جا که قابل انباشت نیست، نمی توان آن را با کشتی، قطار، هواپیما و تانکر جابه جا نمود. یعنی این که محل تحویل کالای برق، لزوماً در نقاط واقع بر روی شبکه است. این در حالی است که محل تشکیل بورس و محل عرضه و فروش کالای برق می تواند در هر کجا باشد؛ زیرا محل تشکیل بورس و عرضه یک کالا، لزوماً همان محل مبادله و تحویل آن کالا نیست؛ برای نمونه، در بورس کالای لندن و یا نیویورک که کالاهای مختلف معامله می شوند، خریداران و فروشندگان فقط در آن جا حضور و با یکدیگر ارتباط دارند و خود کالاهای مورد معامله، وجود فیزیکی ندارند و اصلاً نیازی به حضور کالاها نیست.

این که کشورهای عضو اتحادیه اروپا می خواهند کالای برق را به صورت رقابتی عرضه کنند، در واقع به معنای ایجاد بورس کالای برق است؛ یعنی عرضه کنندگان و مصرف کنندگان یا فروشندگان و خریداران کالای برق، در جایی به معامله و چانه زدن با یکدیگر پرداخته و با یکدیگر قرارداد می بندند که این جا، همان بورس برق است. اما کالا را در جایی دیگر، یعنی در داخل شبکه برق، با یکدیگر مبادله می کنند. در بورس هر کالا، قیمت خرید و فروش آن کاملاً مطابق با قانون عرضه و تقاضا و در شرایطی کاملاً رقابتی تعیین می گردد. شبکه برق، محل عرضه و انتقال و مصرف کالای برق است. مالک و اداره کننده این شبکه - که در این جا دولت است - لزوماً مالک برق نیست. این شبکه به مثابه یک راه ارتباطی مانند جاده است. کالاهایی که از طریق یک جاده حمل می شوند، متعلق به مالک و مدیر جاده - یعنی دولت یا وزارت راه - نیست، بلکه، آن ها فقط می توانند یک حق ترانزیت یا حق صاحبان کالا دریافت کنند.

در مورد برق هم همین طور است، هر تولید کننده ای می تواند برق تولیدی خود را از طریق شبکه برق، به هر نقطه دلخواه، یعنی نقاط مصرف، حمل و جا به جا نماید و دولت، به عنوان مالک و مدیر شبکه، فقط می تواند از این کالا حق ترانزیت یا حق نقل و انتقال بگیرد، اما از آن جا که در کشور ما دولت مالک منابع انرژی اولیه فسیلی است و این انرژی ها منبع اصلی تولید و تامین برق می باشند، از این رو، دولت علاوه بر مالکیت صنعت برق، دارای حق مالکانه بر کالای برق نیز می باشد. در نتیجه، می تواند و باید بهای انرژی اولیه را نیز از تولید کنندگان و نیروگاه های برق

آن در حال بررسی است.

در حال حاضر، موضوع فروش سهام و واگذاری مالکیت صنعت برق کشور، به دلیل مسایل ساختاری و بالا بودن درجه ریسک سرمایه گذاری به نسبت سودآوری، زیاد جدی نبوده و از این رو، موفقیت زیادی نداشته است. بنابراین، در شرایط حاضر، بورس سهام، نقش چندانی در پیشبرد پروژه خصوصی سازی نمی تواند داشته باشد. اما بورس کالا موضوع جدیدی است که تا به حال در بحث خصوصی سازی صنعت برق مطرح نبوده و راه اندازی آن می تواند نقشی اساسی در پیشبرد این امر و فعال نمودن بخش خصوصی، کاهش مداخله دولت، کاهش یارانه ها، رونق و شکوفایی اقتصاد برق و سودآوری صنعت برق داشته باشد و در نتیجه، می تواند بورس سهام برق را نیز فعال نماید. دولت، با حفظ مالکیت خود بر صنعت برق و با استفاده از بورس کالای برق می تواند این کالا را از کالایی انحصاری و دولتی و یارانه ای به کالایی تجاری، قابل داد و ستد، رقابتی و تابع عرضه و تقاضا با ارزش افزوده و سودآوری بالا تبدیل نماید.

برق محصول صنعت برق است و طبعاً وقتی کالایی دارای ارزش افزوده و سودآوری بالا باشد، سهم اصلی این ارزش افزوده نصیب صنعت مولد و عرضه کننده این کالا می گردد. از این رو، می تواند جانی تازه در کالبد صنعت برق و اقتصاد برق و روند خصوصی سازی آن بدمد.

کالای برق، از بورس تا شبکه

طراحی مکانیزم بورس هر کالا تابع شرایط و مقتضیات خاص آن کالا است و این مسأله، از کالایی با کالای دیگر فرق دارد؛ به خصوص کالایی مانند برق که شرایط و خصوصیات بسیار متفاوتی با کالاهای دیگر دارد؛ نخست، برق، کالایی غیر قابل انباشت و غیر قابل بسته بندی است. دوم آن که محل عرضه این کالا فقط در داخل شبکه سراسری برق است و نه در خارج از آن؛ یعنی فقط در جایی می توان این کالا را عرضه و مصرف کرد که شبکه برق وجود داشته باشد و یا اگر وجود ندارد، باید ایجاد کرد؛ از این رو، بورس کالای برق، شرایطی ویژه و متفاوت با بورس دیگر کالاهای تجاری دارد.

برای نمونه، نفت کالایی سیال است؛ یعنی هم از طریق شبکه خط لوله قابل انتقال است و هم از راه حمل با تانکر، اعم از کشتی یا خودرو؛ زیرا نفت در عین سیال بودن، قابل انباشت نیز هست. برق هم مانند نفت سیال است در



است. در این روش، مشترکین نیز باید بتوانند انشعاب خود (نقطه تحویل انرژی) را در سطح شبکه جا به جا نمایند.

نتیجه گیری

پس از گذشت یک دهه از شروع برنامه خصوصی سازی در صنعت برق ایران، این روند تاکنون موفقیت چندانی نداشته است؛ زیرا مسأله اصلی مسأله مالکیت صنعت برق است که مطابق برنامه سوم توسعه، بایستی از طریق سازمان خصوصی سازی در بورس سهام به بخش خصوصی واگذار گردد. اما ارايه خصوصی سازی، در پشت دروازه بورس سهام متوقف گردیده و شلاق های پیاپی بر پیکر شرکت های دولتی، آن را به حرکت به جلو وا نمی دارد؛ چرا که مسأله اصلی، سرمایه گذارانی هستند که باید یا از سر نایخردی و نادانی و یا از سر ایثار و فداکاری حاضر شوند سرمایه های خود را در صنعتی زیان ده و انحصاری و در شرایطی به شدت ناپایدار و بی ثبات هدر دهند. بنابراین، تفکیک بین صنعت برق و کالای برق، امری ضروری است. با راه اندازی بورس کالای برق می توان کالای برق را از انحصار دولت خارج و در یک بازار رقابتی به فروش رساند. از این رو باید ساختار مدیریت صنعت برق و سیستم بودجه ریزی در این صنعت، بر پایه معامله و مبادله کالای برق استوار گردد.

بورس برق، محل تعیین قیمت و خرید و فروش انرژی است و هر مصرف کننده می تواند با برخورداری از حق انتخاب آزاد، از هر عرضه کننده ای که برق را ارزان تر و با خدمات پس از فروش بهتری ارایه کند، خریداری نماید. اگر در حال حاضر نمی توانیم مالکیت صنعت برق را به بخش خصوصی منتقل کنیم، با ایجاد بورس کالای برق، امکان عرضه محصول صنعت برق از طریق بخش خصوصی در بازار آزاد وجود دارد و از این طریق، می توانیم صنعت برق را سود آور و از یارانه ها خلاص کنیم. اگر اروپایی ها توانسته اند با نادیده گرفتن مرز بین کشورها انرژی برق را در بازاری آزاد و رقابتی در سطح قاره اروپا عرضه کنند، ما نیز می توانیم در سطح ملی و در داخل کشور خود و با حذف محدوده جغرافیایی استانی، این کار را انجام دهیم و محدوده جغرافیایی شرکت های برق را از قلمرو یک استان و شهرستان معین، به کل کشور تعمیم دهیم. در این صورت، مشترکین می توانند برق را از هر شرکتی که بخواهند خریداری نمایند و نقش شبکه در این بین، تنها به ترانزیت انرژی از خریدار به فروشنده محدود خواهد بود.

حساب خزانه باید به حساب شرکت های توزیع کننده برق واریز گردد و این شرکت ها نیز بهای برق مصرفی خود را به شرکت های برق منطقه ای یا نیروگاه ها یا شرکت توانیر پرداخت کنند. بر این مبنا، جهت تغییر ساختار مدیریت صنعت برق در راستای تشکیل بورس کالای برق و حذف انحصار دولتی بر کالای برق الگوهای پیشنهادی ذیل ارایه می گردد:

۱- در چهارچوب ساختار فعلی و فقط با تغییر مبنای بودجه ریزی، شرکت های تولید و توزیع با شرکت های برق منطقه ای و نیز رابطه شرکت های برق منطقه ای با یکدیگر، مبتنی بر خرید و فروش انرژی از طریق بورس باشد.

۲- با ادغام شرکت های برق منطقه ای در شرکت توانیر، یک شرکت مادر دولتی در صنعت برق ایجاد گردد که مدیریت شبکه سراسری انتقال را در دست داشته باشد. رابطه این شرکت با شرکت های تولید و توزیع هم بر مبنای خرید و فروش انرژی باشد. در این حالت، شرکت توانیر، هم نقش خرید و فروش انرژی را انجام می دهد و هم وظیفه انتقال آن را.

۳- شرکت توانیر، بدون ایفای هیچ نقشی در خرید و فروش انرژی، فقط نقش انتقال آن را انجام دهد و خرید و فروش انرژی بین شرکت های تولید و توزیع به طور مستقیم از طریق بورس انجام گردد و درآمد شرکت توانیر، از محل ترانزیت انرژی در شبکه انتقال باشد.

۴- گسترده فعالیت شرکت توانیر، به بخش انتقال و توزیع و مدیریت نیروگاه ها و فروش انرژی و انشعاب به مشترکین، از حوزه وظایف شرکت توانیر و برق های منطقه ای و شرکت های توزیع حذف شود؛ به طوری که نیروگاه ها برق تولیدی خود را از طریق بورس عرضه و شرکت هایی با گستره ملی و بدون محدودیت جغرافیایی، انرژی را به طور عمده از بورس خریداری و فعالیت فروش انرژی و انشعاب را در سطح کشور به طور رقابتی و به موازات یکدیگر انجام دهند. در این حالت، مشتریان دارای حق انتخاب گردیده و می توانند برق مورد نیاز خود را از هر شرکتی که بخواهند خریداری نمایند.

وظیفه شرکت توانیر و شرکت های برق منطقه ای و شرکت های توزیع نیز فقط نگه داری شبکه توزیع و انتقال انرژی و دریافت حق ترانزیت انرژی خواهد بود. ایجاد آژانس های فروش برق مانند آژانس های فروش بلیط هواپیما، یکی از راهکارهای انجام این برنامه

دیگر، بورس برق مبتنی بر مالکیت خصوصی بر کالای برق می باشد، از این رو، راه اندازی بورس برق مستلزم انجام تغییراتی در ساختار کنونی مدیریت صنعت برق کشور و اصلاح قوانین برق می باشد. در ساختار کنونی صنعت برق کشور، شرکت توانیر در راس هرم مدیریت این صنعت و شرکت های برق منطقه ای زیر نظر آن می باشند، از سوی دیگر، هر شرکت برق منطقه ای، مدیریت نیروگاه ها و شبکه های انتقال و توزیع واقع در محدوده جغرافیایی تحت پوشش خود را بر عهده دارد. از آن جا که صنعت برق به طور کامل دولتی است، از این رو، تبادل انرژی بین بخش های مختلف آن، به صورت رایگان و با برنامه ریزی و هدایت و راهبردی دیسپاچینگ ملی صورت می پذیرد. هر شرکت برق منطقه ای از طریق شبکه سراسری با شرکت های مجاور خود تبادل انرژی انجام می دهند و در داخل محدوده هر شرکت نیز تبادل انرژی بین بخش های تولید و انتقال و توزیع تابعه آن صورت می پذیرد.

چنان چه بخواهیم با حفظ مالکیت دولتی بر صنعت برق، واحد های تابعه این صنعت به صورت نگاه های اقتصادی سود آور مدیریت گردند، لازم است که نوع نگرش موجود به برق را متحول نموده و به آن، به عنوان یک کالای تجاری نگاه کنیم. هم چنین رابطه زیر بخش های مختلف صنعت برق با یکدیگر به عنوان نگاه های اقتصادی باید بر مبنای میزان تولید و عرضه و مبادله این کالا تنظیم گردد و قیمت نهایی این کالا بر اساس قانون عرضه و تقاضا تعیین گردیده و سهم هر بخش از قیمت نهایی، مبتنی بر هزینه های تولید و ارزش افزوده کالا در آن بخش باشد. به تعبیر واضح تر، تبادل انرژی بین بخش های مختلف صنعت برق باید در برابر دریافت هزینه باشد و نه مبادله رایگان. در این صورت، نظام بودجه صنعت برق متحول می گردد و هر بخش، به جای آن که بودجه خود را از دولت بگیرد، از محل فروش برق به مشتریان خود درآمد کسب می کند. در نتیجه، هر شرکت در دخل و خرج خود مستقل گردیده و بر مبنای میزان تولید و فروش و ارزش افزوده ای که در کالای برق ایجاد نموده، درآمد کسب می کند. در این حال، درآمد دولت از صنعت برق، ناشی از اخذ حق ترانزیت برق در شبکه انتقال و فروش انرژی اولیه به نیروگاه ها و مالیات بر درآمد شرکت ها و مالیات بر مصرف انرژی خواهد بود. در این صورت، وجوه قبوض برق به جای واریز به

